



اسوه‌های بشریت

(۶)

امام صادق

علیه السلام

ششمین امام شیعیان که در ضمن، یکی از شیوخ مهم برخی از محدثین و فقهای اهل سنت بشمار می‌رود، جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) است که در سال ۸۰ یا ۸۳ هجری متولد شده است.

تکیه اصلی شیعه آن نظر فکری و عقیدتی بر امام صادق (علیه السلام) بوده و بخش بزرگی از احادیث و علوم اهل بیت توسط این امام اشاعه یافته است. امام صادق حلقه‌های فرقه‌هایی قرار گرفته که در شیعه بوجود آمده و وظیفه مهم حفظ و صیانت شیعه از انحرافات را در رأس برنامه خود قرار داده و آنرا از تأثیر پذیری در مقابل انحرافات موجود عصر خود که خلوص فکری و عقیدتی و استقلال مکتبی آنرا بطور مداوم، مورد تهدید قرار می‌داد، باز داشته است.

روایاتی که در باب امامت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) نقل شده در بسیاری از جوامع روایی و کتابهای تاریخی شیعه از جمله کافی (کتاب الحجّة) کشف الغمّه فی معرفة الائمه^۱ اثبات الوصیة و ارشاد مفید و اثبات الهداة وارد شده است.

.....
۱ - کشف الغمّه ج ۲ ص ۱۷۳ - ۱۶۷.

امام باقر (ع)، در مدینه زندگی میکرد، اما امام صادق (ع) از آنجا که شیعیان آن حضرت عمدتاً در عراق بودند و یا به دلایل دیگری، مدتی در عراق بسر می‌برده است.^۲ در دوران آن حضرت امویان سقوط کرده و حکومت بدست بنی عباس افتاد، امام صادق (علیه السلام) پس از آنکه طولانی‌ترین مدت را — نسبت به سایر ائمه — در ارشاد مردم سپری کردند، عاقبت در شوال سال (۱۴۸ ق) رحلت کرده و شیعیان را در غم سنگین و همیشگی ناشی از فقدان خود باقی گذاشتند، در مورد شهادت آن حضرت روایتی از خود اهل سنت نقل شده^۳. اما ابوزهره آن را نادرست شمرده و برای اثبات نظر خود به تمجید منصور از امام صادق (ع) و اظهار تأسفش از رحلت آن حضرت — که یعقوبی آن را روایت کرده — استناد جسته است.^۴

او همچنین این اقدام از طرف منصور را، مخالف روش او در تحکیم پایه‌های خلافت خود می‌داند.^۵

ولی باید گفت هیچکدام از این دو امر، نص تاریخی و دلیل بر عدم شهادت آن حضرت نیست، زیرا اظهار تأسف منصور به عنوان یک خلیفه — که نمی‌خواهد به ظاهر بپذیرد، امام صادق در اجرای دستوری به شهادت رسیده — امری کاملاً طبیعی است و مشابه آن در باره مأمون نسبت به امام رضا (علیه السلام) نیز وجود دارد و اصولاً در رابطه با سلاطین و قتل‌های سیاسی که به دستور آنان صورت می‌گیرد، این رویه امری عادی است و همچنین حرکت منصور و کشتن عدّه زیادی از علویان و دشمنی صریح او با آنان که بدون وقفه ادامه داشت با استظهار ابوزهره از رفتار منصور، منافات دارد.

برعکس فرض کشته شدن امام صادق (ع) به دستور منصور، مطابق روش حکومتی او بوده، چنانکه رویه معمول او در برخورد با دشمنانش همین بود، اگر چه اقدامات این چنینی وی، در پس پرده و کاملاً محرمانه انجام می‌گرفت تا او از عوارض جانبی آن در امان باشد. بنابراین اگر گزارشی تاریخی در رابطه با مسموم شدن آن حضرت بدست منصور، وجود داشته باشد، زمینه پذیرش آن بیشتر است تا اظهار تأسف منصور.

.....

۲ — الملل والنحل ج ۱ ص ۱۴۷، ط قاهره.

۳ — الاتحاف، شبرای ص ۱۴۷.

۴ — یعقوبی ج ۳ ص ۱۱۷. الامام الصادق، ابوزهره ص ۶۷.

۵ — الامام الصادق ص ۶۴.

شخصیت اخلاقی و فقهی امام صادق (ع)

پیرامون شخصیت علمی امام صادق (ع) شواهد فراوانی وجود دارد. از نظر شیعه نصب ایشان به مقام امامت از جانب خدا مطرح است، که نتیجه مستقیم این طرز تلقی آن است که آن حضرت دارای علم خاص امامت باشد، حضرت در میان اهل سنت از نظر روایت حدیث و فقاہت و افتاء از موقعیت شامخی برخوردارند، بطوریکه او را از شیوخ مسلم ابوحنیفه و مالک بن انس و عدّه کثیری از بزرگان محدّثین خود بشمار آورده اند، مالک بن انس از جمله کسانی است که مدتی در محضر امام صادق (ع) تلمذ کرده و در باره شخصیت آن حضرت چنین می گوید:

وَلَقَدْ كُنْتُ آتَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَكَانَ كَثِيرَ الْمَزَاجِ وَالنَّبَسِمْ فَإِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ النَّبِيُّ (ص) إِخْضَرَ وَأَصْفَرَ وَلَقَدْ اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ زَمَانًا وَمَا كُنْتُ أَرَاهُ إِلَّا عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَامُ مُضَلِّيَاتٍ وَإِمَامُ صَابِغَاتٍ وَإِمَامُ قُرْآنِ الْقُرْآنِ وَمَا زَائِنَةٌ فَطَرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا عَلَى الظَّهَارَةِ وَلَا يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يُغْنِيهِ وَكَانَ مِنَ الْعُلَمَاءِ الرَّهَادِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ وَمَا زَائِنَةٌ فَطَرْتُ إِلَّا يُخْرِجُ الْوَسَادَةَ مِنْ تَخْتِهِ وَيَجْعَلُهَا تَخْتِي ٦

مدتی خدمت جعفر بن محمد مشرف می شدم آن حضرت اهل مزاج بوده و تبسم ملایمی همواره بر لبهایش نقش می بست، هنگامیکه در محضر او نامی از رسول خدا (ص) برده می شد، رنگش به سبزی و سپس به زردی می گرائید، در مدتی که بخانه آن حضرت رفت و آمد داشتم او را خارج از سه حال ندیدم، یا نماز می خواند و یا روزه بوده و یا به قرائت قرآن مشغول بود و هرگز بدون وضوء از حضرت رسول (ص) نقل حدیث نمی فرمود. و سخنی که بدرد نمی خورد بر زبان نمی راند، ایشان از آن دسته از علمای زاهدی بود که ترس از خدا سرتاسر وجودشان را فرا گرفته بود، هرگز بخدمت او شرفیاب نشدم جز اینکه بالش و پستی خود را برای من می گذاشت.

از عمرو بن المقدم نقل شده که گفت:

كُنْتُ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلِمْتُ أَنَّ مِنْ سَلَالَةِ النَّبِيِّينَ ٧

هنگامی که جعفر بن محمد (ع) را میدیدم می فهمیدم که او از نسل و بقایای پیامبران است.

.....

٦ - المناقب، زوای، ص ٤١ به نقل از ابوزهره. الامام مالک ص ٩٥ - ٩٤، و رک الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ٢ ص ٥٣. التوسل والوسيلة، ابن تیمیة، ص ٥٢.
٧ - تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانی، ج ٢، ص ١٠٤. كشف الغمة ج ٢، ص ١٨.

ب
 جاحظ از علمای مشهور قرن سوم درباره آن امام چنین می‌گوید:
 جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الَّذِي مَلَأَ الدُّنْيَا عِلْمَهُ وَفَقَّهَهُ وَيُقَالُ إِنَّ أبا حَنِيفَةَ مِنْ تَلَامِيذِهِ وَكَذَلِكَ
 سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ وَحَسْبُكَ بِهِمَا فِي هَذَا الْبَابِ^۸.

جعفر بن محمد کسی بود که علم و فقهش عالم را فرا گرفته و گفته می‌شود که ابوحنیفه از شاگردان او بود و همچنین سفیان ثوری و تلمذ این دو از آن حضرت در عظمت علمی او کافی است. ابن حجر هيثمي نیز در مقام تمجید از شخصیت علمی امام اشاره به این نکته دارد که افرادی چون یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان ثوری، ابوحنیفه و شعبه و ایوب سیحستانی از آن حضرت نقل روایت نموده‌اند^۹.

پیرامون شخصیت امام صادق (ع) عبارات زیادی از علماء و اندیشمندان نقل شده که استاد اسد حیدر قسمت معظمی از آنها را در کتاب ارزشمند خود الامام الصادق والمذاهب الاربعة گرد آورده^{۱۰} و در اینجا نیازی به آوردن آنها نیست، کثرت دانش اندوزانی که در محفل درس امام حاضر می‌شدند و یا از آن حضرت حدیث نقل می‌کردند، نشان دهنده عظمت شخصیت علمی ایشان می‌باشد.

حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ مَيَّ كَفَتْ: در مسجد کوفه نهصد نفر را دیده که حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَيَّ كَفْتُنْدُ^{۱۱}.

و کسانی را که از آن حضرت تلمذ کرده و حدیث شنیده‌اند در حدود چهار هزار نفر ذکر کرده‌اند^{۱۲}.

سفیان ثوری — که در منابع اهل سنت به زهد و علم شهرت دارد — نزد امام صادق (ع) زانوی ادب زده و از آن حضرت بهره علمی و اخلاقی برده است^{۱۳} او در اوقات حج نزد امام آمده و می‌گفت: من می‌خواهم به حج بروم چیزی به من تعلیم ده تا بوسیله آن

.....

۸ — رسائل الجاحظ ص ۱۰۶.

۹ — الصواعق المحرقة ص ۱۲۰.

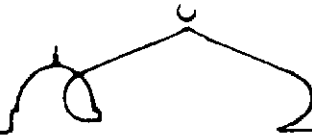
۱۰ — الامام الصادق والمذاهب الاربعة، ج ۱ ص ۶۲ — ۵۱.

۱۱ — الامام الصادق، فضل الله، ص ۱۲۹. ورك الامام الصادق والمذاهب الاربعة، ج ۱ ص ۶۷.

۱۲ — كشف الغمة ج ۲ ص ۱۶۶، ط تبریز.

۱۳ — عقداً لفريد، ج ۳ ص ۱۷۵. تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۱۶۷. الاتحاف بحب الاشراف ص ۱۴۷. كشف

الغمة ج ۲ ص ۱۵۷.



نجات پیدا کنیم امام نیز دعائی به وی تعلیم می فرمود^{۱۴}.

در این میان کسانی نیز بودند که با نقل احادیث کاذبی از امام صادق (ع) قصد تضعیف او را داشتند.

شَرِیک در این مورد می گوید: جعفر بن محمد مردی صالح و باتقوا است اما افراد جاهلی با او رفت و آمد دارند که در بیرون، احادیث جعلی از وی نقل می کنند آنها بمنظور اندوختن مال و اخاذی از مردم هر منکری را بر آن حضرت نسبت می دهند از آن جمله بیان بن سمعان یکی از غلات معروف است که ادعا دارد شناخت امام، از نماز و روزه و کلیه واجبات و فرائض شرعی کفایت می کند. شریک در پایان سخنانش می گوید: ساحت جعفر از کلیه این اکاذیب پاک و مبرا است ولی وقتی مردم آنها را می شنوند، موقعیت امام در نظر آنان ضعیف می شود^{۱۵}.

از این موارد که بگذریم امام در عصر خود بویژه از نظر طبقه روحانی و دانشمند جامعه، از عظمت حیرت انگیزی برخوردار بود ابو زهره در این زمینه می نویسد:

مَا أَجْمَعَ عُلَمَاءَ الْإِسْلَامِ عَلَىٰ إختِلَافِ طَوَائِفِهِمْ فِي أَمْرِكُمْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ فَضْلِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ وَعَلِمِهِ^{۱۶}.

عُلمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشربهایشان در فردی غیر از امام صادق (ع) و علم او اتفاق نظر ندارند.

و شهرستانی نویسنده کتاب مشهور «ملل و نحل» درباره شخصیت علمی و اخلاقی امام می نویسد:

وَهُوَ دُوْعُهُمْ غَزِيرٌ فِي الدِّينِ وَأَدَبٌ كَامِلٌ فِي الْحِكْمَةِ وَزُهْدٌ بَالِغٌ فِي الدُّنْيَا وَوَرَعٌ تَامٌ عَنِ الشَّهَوَاتِ^{۱۷}.

او در امور و مسائل دینی از دانشی بی پایان و در حکمت از نظری بسیار عالی و نسبت به امور دنیا و زرق و برقهای آن از زهدی نیرومند برخوردار بوده و از شهوتهای نفسانی دوری می گزید.

ابوحنیفه علاوه بر اینکه از امام باقر (ع) بهره ها برده^{۱۸} از امام صادق (ص) نیز

.....

۱۴ - تاریخ جرجان ص ۵۵۴.

۱۵ - اختیار معرفة الرجال، طوسی، ص ۳۲۵ - ۳۲۴، ج مشهد.

۱۶ - الامام الصادق، ابو زهره، ص ۶۶.

۱۷ - الملل والنحل ج ۱ ص ۱۴۷ ط مصر. الامام الصادق، ابو زهره، ص ۳۹.

۱۸ - جامع المسانید، ابوالمؤید موفق بن احمد الخوارزمی ج ۲ ص ۳۴۹، ط بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

حدیث نقل می‌کند، چنانکه روایات او از امام صادق (ع) در کتاب «الاثر» زیاد دیده می‌شود.^{۱۹}

او خود درباره امام صادق (ع) می‌گفت:

مَا رَأَيْتُ أَفْقَهُ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَنَّهُ أَعْلَمُ الْأُمَّةِ ۲۰.

من هرگز فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام، و او مسلماً اعلم امت اسلامی است.

ابن خلکان از مورخین مشهور درباره آن حضرت می‌گوید:

أَخَذُ الْأَئِمَّةَ الْإِنْسِي عَشْرَ عَلَي مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ وَكَانَ مِنْ سَادَاتِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَلَقَّبَ بِالصَّادِقِ لِصِدْقِ مَقَالَتِهِ وَقَضَلُهُ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يُدَكَّرَ ۲۱.

او یکی از ائمه دوازده گانه امامیه و از بزرگان اهل بیت رسول خدا (ص) بود بجهت صدق سخنانش به لقب صادق شهرت یافته است و فضل او مشهورتر از آن است که احتیاج به توضیحی داشته باشد.

و شیخ مفید (ره) درباره او می‌گوید:^{۲۲}

وَلَمْ يَنْقُلِ الْعُلَمَاءُ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مَا نُقِلَ عَنْهُ.

به اندازه‌ایکه علماء اسلام از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند از دیگر افراد خاندان وی، روایت نقل نشده است.

منصورعباسی که همواره درگیر مبارزه با علویین بود، می‌کوشید تا شخصیت فقهی امام صادق (ع) را با مطرح کردن برخی از فقها اهل سنت مثل مالک بن انس کم رنگ جلوه دهد، او به مالک می‌گفت بخدا تو عاقلترین مردم هستی... و اگر عمر من باقی بماند، فتاوی و اقوال تو را همانند مُصَحَّف نوشته و به تمام آفاق فرستاده و مردم را مجبور به پذیرش آن می‌کنم.^{۲۳}

این حرکت منصورناشی از علاقه وی به مالک نبود، بلکه می‌خواست با سبیل کردن مالک، آتش کینه و حسد خود نسبت به امام صادق (ع) را فرونشاند. منصور بمنظور ایراد خدشه به شخصیت علمی و فقهی امام به هر وسیله‌ای توسل

۱۹ — ابوزهرة، الامام الصادق ص ۳۸.

۲۰ — جامع المسانید ج ۱ ص ۲۲۲. الامام الصادق، ابوزهرة ص ۲۲۴ و الامام ابوحنيفة ص ۷۰.

۲۱ — وفيات الاعيان ج ۸ ص ۱۰۵.

۲۲ — كشف الغمة ج ۲ ص ۱۶۶.

۲۳ — تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۲۰۹.



می‌جست چنانکه ابوحنیفه را واداشت تا رو در روی امام ایستاده و با وی به بحث پردازد، تا در صورت پیروزی ابوحنیفه، امام را از صحنه علم و دانش اسلامی بیرون براند، ابوحنیفه خود جریان این داستان را چنین نقل کرده است:

منصور به من گفت: مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده و سیل جمعیت بطرف او سرازیر شده است، تو یک سری مسائل مشکلی آماده کرده و حل آنها را از جعفر بخواه و چون او نخواهد توانست جواب مسائل تو را بدهد از چشم مردم خواهد افتاد و من چهل مسأله بسیار پیچیده و مشکل آماده کردم. آنگاه امام صادق (ع) و ابوحنیفه در حیره و در حضور منصور باهم ملاقات می‌کنند، ابوحنیفه لحظه ورود خود به مجلس منصور را چنین توصیف می‌کند:

هنگامیکه وارد مجلس شدم جعفر بن محمد را دیدم که هیبت و عظمت شخصیت وی حتی خود منصور را تحت الشعاع قرار داده بود سلام کرده و در جای خود قرار گرفتم، آنگاه منصور خطاب به من چنین گفت: مسائل خود را بر ابوعبدالله عرضه کن و من مسائلی را که با خود آورده بودم یکی پس از دیگری از آن حضرت می‌پرسیدم و او در پاسخ می‌فرمود: در مورد این مسأله عقیده شما چنین است و اهل مدینه چنان می‌گویند و ما چنین می‌گوئیم. نظر آن حضرت در پاره‌ای از مسائل طرح شده با نظر ما و در پاره‌ای دیگر با نظر اهل مدینه موافق و در مواردی با نظر هر دو مخالف بود بدین ترتیب چهل مسأله به آن حضرت عرضه و جواب آنها دریافت شد.

پس از پایان این مناظره، ابوحنیفه بی اختیار آخرین سخن خود را با اشاره به امام صادق (ع) چنین ادا کرد:

إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ أَعْلَمُهُمْ بِاخْتِلَافِ النَّاسِ ۲۴.

دانشمندترین مردم کسی است که به آراء و نظریات مختلف علماء در مسائل، احاطه داشته باشد.

از امام صادق (ع) نه تنها در رابطه با فقه بلکه در زمینه تفسیر، علم کلام و اخلاقیات نیز احادیث ذی‌قیمتی به دست ما رسیده است با مراجعه به کتاب کافی، بخش اصول، عمق و وسعت نظر امام پیرامون مسائل عقلی اسلام تا حدودی آشکار

می‌شود، تفسیر البرهان و تفسیر صافی و نورالثقلین نیز حاوی مقدار زیادی از احادیث آن حضرت می‌باشد.

ابوزهره عالم سنی در این زمینه می‌نویسد:

وَلَمْ يَكُنْ عِلْمُهُ مَقْصُورًا عَلَى الْحَدِيثِ وَفِيهِ الْإِسْلَامُ بَلْ كَانَ يُدْرِسُ عِلْمَ الْكَلَامِ ٢٥.

دانش آن حضرت منحصر به حدیث و فقه اسلامی نبود بلکه علم کلام نیز تدریس می‌فرمود. تفصیل نظریات کلامی امام را در اینجا نمی‌توان بیان داشت اما جمله معروف امام در مسأله جبر و تفویض که فرمود:

لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ.

زیباترین و جامعترین و دقیقترین تعبیری است که در این مسأله ابراز شده است.

ابوزهره در جای دیگر از کتابش در مورد امام صادق (ع) می‌گوید:

وَفَوْقَ هَذِهِ الْعُلُومِ قَدْ كَانَ الْإِمَامُ الْصَادِقُ عَلِيٌّ عِلْمًا بِالْأَخْلَاقِ وَمَا يُؤَدِّي إِلَى فَسَادِهَا ٢٦.

بالا تر از همه این علوم، امام صادق (ع) در زمینه اخلاق و علل و انگیزه‌های فساد آن، اطلاعات بسیار ارزنده‌ای داشت.

شیعیان امام صادق (ع)

گسترده‌گی اصحاب امام صادق (ع) و وسعت جریان تشیع طبعاً ناهاهنگی‌ها و اختلافاتی به همراه داشت در آن روزگار کلیه شاگردان و شیعیان آن حضرت نمی‌توانستند تفکر و اندیشه خود را در یک زاویه صحیحی قرار داده و تمامی معارف دینی خود را همچون محمد بن مسلم و زراره از سرچشمه اصلی آن که خاندان رسالت بود بگیرند. بسیاری از آنان در حلقه درس محدثین اهل سنت نیز حاضر می‌شدند که به نوبه خود تأثیراتی در طرز تفکر و تلقی آنها بجای می‌گذاشت و از طرف دیگر کثرت و گستردگی پیروان آن حضرت و پراکنده بودن آنها در سرزمینهای دور و نزدیک، امکان مراجعه شخصی همه آنان را به امام غیر ممکن ساخته بود و لذا آنان در مسائل خود اعم از فقهی و عقیدتی و... به شیعیان معروفتر مراجعه می‌کردند که طبعاً اختلاف نظر میان آنها از این راه به دیگر شیعیان نیز راه پیدا می‌کرد. و نیز در گیرودار درگیریهای سیاسی، میان پاره‌ای از شیعیان، تمایلاتی به حکومت تازه پا گرفته عباسیان که پیش از آن در محافل

.....

٢٥ - ابوزهره، الامام الصادق ص ٦٦. ٢٦ - ابوزهره، همان کتاب ص ٦٧.



شیعیان حضور جدی داشتند، دیده می‌شد و این خود عاملی بر عوامل اختلاف میان شیعیان می‌افزود.

علاوه بر همه اینها جریان زیدیه نیز عامل دیگری در این تفرقه شده و با پیدایش حرکت‌های انقلابی آنها، بسیاری از شیعیان سیاسی و تندرو، جذب این گروه شده و پیرامون آنها را گرفتند که پیش آمدهائی از این قبیل کمابیش اثرات ناهنجار و نسبتاً عمیقی روی شیعه بجای گذاشت.

در عین حال میان اصحاب و پیروان امام صادق (ع) کسانی نیز بودند که شیعه واقعی آن حضرت بحساب آمده و در حفظ آثار علمی و روایی حضرتش تلاش‌های مداوم و خستگی ناپذیری از خود نشان می‌دادند.

امام صادق (ع) خود در این رابطه می‌فرماید:

مَا أَخْبَىٰ ذِكْرًا وَأَحَادِيثَ أَبِي إِلاَّ زُرَّارَةَ وَأَبُو بَصِيرٍ لَيْثِ الْمُرَادِي، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَتَرْتِيبُ مَعَاوِيَةَ الْعِجْلِي وَلَوْلَا هُوَلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَذَا، هُوَلَاءِ حُفَّاطُ الدِّينِ وَأَمْنَاءُ أَبِي (ع) عَلِيٍّ حَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَهُمْ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَالسَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الْآخِرَةِ ٢٧.

جز زراره و ابوبصیر لیسث المرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه العجلی، کسی ولایت ما و احادیث پدرم را زنده نکرد، اگر اینها نبودند کسی از ما و احادیث ما اطلاعی پیدا نمی‌کرد اینها حافظان دین و اشخاص مورد اعتماد پدرم بر حلال و حرام خدا هستند همانگونه که در دنیا بطرف ما پیشی گرفتند در آخرت نیز بسوی ما سبقت خواهند جست.

باز آن حضرت فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْتَنِ لَوْلَا زُرَّارَةُ وَنُظْرَاءُ لَانْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي ٢٨.

خدا زراره بن اعین را بیامزد اگر زراره و امثال او نبودند احادیث پدرم از میان می‌رفت.

در میان این افراد کسانی بودند که امام صادق (ع) آنها را به عنوان مرجع برای شیعیان خود معرفی می‌فرمود، بطوریکه در جواب یکی از شیعیان خود که از آن حضرت می‌پرسد: هنگامیکه سؤالی برای ما پیش می‌آید به چه کسی مراجعه کنیم: می‌فرماید:

عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ يُعْنَى أَبَا بَصِيرٍ ٢٩.

.....

٢٧ - طوسی در همان کتاب ص ١٣٧ و رک وسائل الشیعه ج ١٨ ص ١٠٤ - ١٠٣.

٢٨ - طوسی، همان کتاب ص ١٣٦.

٢٩ - وسائل الشیعه ج ١٨ ص ١٠٤.

به سراغ اسدی برو، و منظورشان از اسدی ابوبصیر بود.

و در مورد دیگری می فرمایند:

مَا يَمْتَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الْتَقْفِي فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا^{۳۱}.

چرا به محمد بن مسلم تقفی مراجعه نمی کنید که او پیش پدرم وجیه و محترم بود و از آن

حضرت حدیث شنیده است.

در برابر اینها کسانی نیز بودند که به نوعی مذبذب بین زیدیه‌ها و مذهب جعفری بودند، یکرز و وقتی امام صادق (ع) از عبدالملک بن عمر و در رابطه با عدم حضور او در صفوف جنگ سؤال می کند او ضمن جواب به امام می گوید:

فَإِنَّ الزَّيْدِيَّةَ يَقُولُونَ لَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ جَعْفَرٍ خِلَافٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا بَرِيَّ إِلَّا جِهَادٌ.

زیدیه گویند: میان ما و امام صادق اختلافی نیست جز اینکه او اعتقاد به جهاد ندارد.

امام پس از آنکه این اتهام را از خود دفع کرد فرمود:

بَلَىٰ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَدَّعِ عِلْمِي إِلَىٰ جَهْلِهِمْ^{۳۱}.

آری قسم بخدا من به جهاد در راه خدا اعتقاد دارم ولی نمی خواهم بخاطر جهل آنها از علم

خودم دست بردارم.

سید حمیری یکی از شعرای معروف شیعه دچار انحراف دیگری که بنی عباس آن را پیش پای شیعه گذاشته بودند، شده بود او به مذهب کیسانی که ساخته دست بنی العباس بود تمایل داشت، اما بعداً خدمت امام صادق (ع) آمده و تغییر عقیده داد و در صفوف شیعیان خالص آن حضرت قرار گرفت^{۳۲}.

او خود در شعری که حاکی از بازگشت و پیوستن او به امام صادق (ع) است

چنین می گوید:

تَجَعَّفَرْتُ بِإِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَأَبْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَيَغْفِرُ

بنام خدا که خدائی است بزرگ و توانا بسوی جعفر بن محمد الصادق (ع) بازگشتم و اطمینان

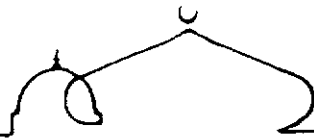
دارم که خدا از گناه من درمی گذرد و آن را می بخشد.

.....

۳۰ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۰۵

۳۱ - وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲

۳۲ - طوسی، اختیار معرفة الرجال ص ۲۸۸ ط مشهد. الاغانی ج ۷ ص ۲۳۳، ابوالفرج بعد از نقل بازگشت او روایتی از ابن سامر آورده که می گوید: او از اعتقاد خود بازنگشت، خود ابوالفرج هم بازگشت او را قبول ندارد ولی در کتب شیعه بازگشت او بطور مکرر مورد تأیید قرار گرفته است، رک الاغانی ج ۷ ص ۲۳۵.



بعدها امام صادق (ع) نیز بر وی رحمت فرستاده و با اشاره به اینک او گناहانی را مرتکب شده فرمود:

وَمَا خَطَرَ ذَنْبٍ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَهُ لِمُحِبِّ عَلِيٍّ ۳۳.

پیش خدا مهم نیست که از گناهان دوستانان علی (ع) درگذرد. نکته جالب توجهی که در رابطه با تشنت اجتماع شیعه و یا به تعبیر دیگر پیدایش تفرقه در میان آنها وجود دارد اینکه پاره‌ای از علمای درباری که در خدمت مهدی عباسی بودند به این اختلافات دامن زده و در بزرگ نشان دادن آن، تلاش بس زیادی از خود نشان می‌دادند، در این رابطه، گشتی از شخصی بنام ابن مفضل نام می‌برد که او کتابی در فرق نوشته و نام هر یک از اصحاب امام صادق (ع) را بعنوان سررشته داریک فرقه شیعی ذکر کرده است.

امام صادق (ع) و غلات

در شرحی که قبلاً پیرامون زندگی امام باقر (ع) داشتیم برخورد آن حضرت با غلات را مطرح کردیم، در اینجا لازم می‌بینیم این مسأله را بطور گسترده‌تری عنوان کرده و عملکرد غلات و واکنش امام صادق (ع) در مقابل آنها را نشان دهیم، طرز برخورد امام (ع) با آنها بنظر ما از مهمترین تلاشهای آن حضرت برای حفظ شیعه و نگاه داشتن آنان در حد اعتدال و شکل اصولی آن در تاریخ است، اصولاً یک مذهب در طول حیاتش دو مرحله پیدایش و رشد و گسترش دارد که در هر یک از این دو مرحله یک خطر اساسی و تهدید کننده در کمین آن نشسته است.

عقائد غلات مشتمل بر نظریاتی بود که در مجموع بعضی از صفات خدا را به افرادی از انسانها نسبت داده و نوعی الوهیت را درباره آنها می‌پذیرفت، گاه عنوان خدائی، گاه صفاتی در حد خدا^{۳۴}، از آنجائی که ائمه شیعه (علیهم السلام) خود را منصوب از طرف خدا معرفی می‌کردند، چنین زمینه‌ای را برای برجسب خوردن، داشته و سوژه محبت و ولایت در شکل افراطی آن نیز می‌توانست زمینه دومی برای این نوع برخوردهای غلات باشد.

.....
۳۳ - الاغانی ج ۷ ص ۲۴۲ و ۲۷۷

۳۴ - ابن ابی النبیاء، مقتل امیرالمؤمنین (ع)، مجله تراثنا عدد ۱۲ ص ۱۲۱ حدیث ۹۲. این تهدیدی بود که پیامبر بزرگوار اسلام آن را پیشاپیش به امیرالمؤمنین (ع) هشدار داده بود: سیهک فیک رجلا... همچنین به ابن عباس فرمود: ایاک والغلو انما هلك من كان قبلک بالغلو، طبقات ج ۲، ص ۱۸۱.

از جمله مهم‌ترین جنبه‌های زندگی امام صادق (علیه السلام) که در حیات شیعه اصیل، نقشی عظیم دارد، مخالفت و مبارزه آشکار آن حضرت با غلات و مسأله غلو است که در زمینه‌های مختلفی باعث محدودیت غلات شده و آنان را از حوزه شیعه دور ساخته است، در غیر این صورت اثری از شیعه واقعی باقی نمانده و این مذهب بازیچه دست بوالهوسانی می‌شد که با تأثر از فرهنگ‌های مسیحی - یهودی، چهره‌ای دیگر از شیعه ارائه میدادند.

در اینجا قبل از ذکر برخورد امام صادق (ع) با غلات، باید به این نکته اشاره کنم که متأسفانه کتب فرق و مذاهبی که بعدها بوسیله علمای اهل سنت نوشته شده، بدلیل عدم تمیز بین شیعه واقعی و غلات، خوانندگان خود را دچار انحراف از حقیقت مسأله کرده و باعث سردرگمی آنها شده‌اند تا چندین سال پیش، هنوز جوامع اهل سنت و جماعت به این حقیقت نرسیده بودند که شیعیان امامی جدای از غلات بوده و امام باقر و صادق (علیهم السلام) آنان را از جامعه خود بیرون رانده‌اند. اگر مؤلفین این کتب، آشنائی با مبارزات دامنه دار شیعه با غلات داشتند و تکفیرهای ائمه شیعه را نسبت به آنان دیده بودند، هرگز دچار چنین اشتباه فاحشی نمی‌شدند، حتی اخیراً بعضی از مستشرقین با بی‌توجهی کامل کوشیده‌اند تا شیعه واقعی را برآمده از عقائد غلات قلمداد بکنند، در حالیکه توجه به واقعیات تاریخی که پاره‌ای از آنها ذیلاً عنوان خواهد شد تفکیک این دو گروه را از هم از آغاز تاریخ پیدایش آنان نشان داده و براحتی می‌تواند بر توهمات مستشرقین در این رابطه خط بطلان بکشد، اما سیاست ائمه در برابر غلات:

□ ۱ - پرهیز دادن شیعیان حقیقی از غلات

از جمله برخوردهای امام با غلات ایجاد فاصله میان آنها و شیعیان اصیل بود طبعاً ارتباط با آنها می‌توانست اثرات سوئی روی شیعه داشته باشد.

در روایتی مستند از قول امام صادق (علیه السلام) آمده که آن حضرت با اشاره به اصحاب ابی الخطاب و غلات به مفضل بن مزیاد فرمود:

يَا مَفْضَلُ لَا تَقَاعِدُوهُمْ وَلَا تَأْوُوا كِلْوَهُمْ وَلَا تُشَارِبُوهُمْ وَلَا تُصَافِحُوهُمْ وَلَا تُؤَاوِرُوهُمْ ٣٥.

ای مفضل با غلات نشست و برخاست نداشته و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی بسوی

.....

٣٥ - طوسی، همان ج ٢ ص ٥٨٦ حدیث ٥٢٥، ط مؤسسه آل البیت، بقیه مدارك مربوط به این کتاب از طبع مشهد است. مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٣١٥.

آنان دراز نکرده و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید.

و در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده:

أُخَذُوا عَلَيَّ شَبَابِكُمْ الْغَلَاةُ لَا يُفْسِدُوهُمْ، الْغَلَاةُ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصَيِّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ
وَتَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ^{۳۶}.

جوانانتان را از غلات دور نگاه دارید تا آنان را فاسد نکنند، غلات بدترین خلق خدا هستند که از عظمت خدا کاسته و بر بندگان او اثبات الوهیت می‌کنند.

□ ۲ - تکذیب عقائد غلات

امام صادق (ع) به منظور طرد غلات از جامعه شیعه، عقائد آنان را مورد انکار قرار داده و کتاب خدا را میزان تشخیص حق از باطل معرفی فرمود، آن حضرت در واقع با محکوم کردن عقائد غلات یک حرکت فکری مناسب در راستای تصحیح احادیث و عقائد شیعه براه انداخت.

بنا به نقل شهرستانی سُدَيْرِ صَيْرَقِي نزد امام صادق (ع) آمده و گفت:

قربانت شوم شیعیان‌تان در باره شما دچار اختلاف نظر شده و در آن اصرار می‌ورزند، گروهی می‌گویند: هر چیزی که امام برای هدایت مردم به آن احتیاج دارد بگوشش گفته می‌شود و برخی می‌گویند: به او وحی می‌شود و عده‌ای می‌گویند: به قلبش الهام می‌شود و گروه دیگری می‌گویند: در خواب می‌بیند و بعضی می‌گویند از روی نوشته‌های پدران‌ش فتوا می‌دهد، کدام یک از این نظریات صحیح است فدایت شوم؟

امام فرمود هیچ کدام از این سخنان درست نیست ای سدید ما حجت خدا و امنای او بر بندگانش هستیم و حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیریم^{۳۷}.

روایت فوق نشان می‌دهد که چگونه با نفوذ عقائد غلوآمیز، اختلاف و چند دستگی در میان شیعیان پدید آمده تا جایی که موجب سرگردانی حقیقت طلبان شده و آنان در این گیر و دار، امام صادق (ع) را تنها ملجأ اطمینان بخش برای خود یافته‌اند و حضرت این چنین آنها را راهنمایی می‌فرماید.

شهرستانی روایت دیگری نقل کرده که نشان دهنده همین اختلاف فکری در

.....

۳۶ - امالی الشیخ، ج ۲ ص ۲۶۴.

۳۷ - تفسیر شهرستانی مخطوط، ورقة ۲۵/ب نقل از آذرشب، مجله ثرائنا عدد ۱۲ ص ۱۸ - ۱۷ مقاله «اهل بیت فی رأی صاحب الملل والنحل».

میان شیعیان است:

فیض بن مختار نزد امام صادق(ع) آمده و گفت:

فدایت شوم این چه اختلافی است که میان شیعیان شما افتاده، من گاهی در مجلس آنها حاضر می‌شوم چیزی نمی‌ماند که در رابطه با شما دچار شک و تردید شوم، سپس پیش مفضل می‌روم و او با مطالبی، آرامش و اطمینان خاطر را به من بازمی‌گرداند.

ابوعبدالله علیه السلام فرمود: آری مردم چنان به دروغ گرایش پیدا کرده‌اند که گویا خدا آن را برایشان واجب کرده و جز دروغ از ایشان چیزی نمی‌خواهد من برای آنها حدیثی می‌گویم، تا از پیش من بیرون می‌روند آن را بر غیر معنی مطلوب و صحیح آن تأویل می‌کنند.^{۳۸}

قسمت اخیر روایت مشکل اختلاف بینش در میان شیعه را که ما در آغاز به عنوان انحراف از آن یاد کردیم، بخوبی نشان می‌دهد نفوذ پاره‌ای از افکار الحادی غلات میان برخی از مربوطین با امام، آنها را وادار به تأویل ناروا نسبت به احادیث او کرده و مشکلی بین شیعه پدید می‌آورد که تنها تعدادی از اصحاب واقعی و قوی آن حضرت از قبیل مفضل و... می‌توانستند مرجع حل این اشکالات باشند.

در روایتی دیگر آمده: عیسی جرجانی می‌گوید به جعفر بن محمد(ع) عرض کردم: آیا آنچه را که از این جماعت شنیده‌ام بعرض برسانم فرمود: بگو، گفتم:

فَإِنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ عَبْدُكَ وَأَخَذُوكَ إِلَهًا مِنْ دُونِ آلِهِ وَطَائِفَةٌ أُخْرَى وَالْوَالِكُ بِالْجَبَّةِ...
قال: فبکی حتی ابتلت لحيته ثم قال: ان امکننی الله من هولاء فلم اسفک دماهم سفک الله دم ولدی علی یدی^{۳۹}.

گروهی از آنان ترا بجای خدا عبادت می‌کنند و گروهی دیگر نسبت پیامبری به تو میدهند... می‌گوید همینکه امام این مطالب را شنید چندان گریست تا صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد، سپس فرمود اگر خدا آنها را در دسترس من قرار دهد و من خون آنانرا نریزم خدا خون فرزندانم را بدست من بریزد.

مهدویت امام باقر(ع) از جمله دست‌آویزهای غلات در عصر امام صادق(ع) بود که مورد انکار آن حضرت قرار گرفت^{۴۰}. اعتقاد به نبوت ائمه معصومین(ع) نیز که آن هم

.....

۳۸ - شهرستانی همان کتاب، ورقه ۲۶، تراثا عدد ۱۲ ص ۱۸.

۳۹ - السهمی، تاریخ جرجان ص ۳۲۳ - ۳۲۲.

۴۰ - طوسی، اختیار معرفة الرجال ص ۳۰۰.



از طرف غلات عنوان شده بود مورد انکار ائمه (ع) قرار گرفت، از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده:

من قال أنا انبياء فعليه لعنة الله ومن شك في ذلك فعليه لعنة الله^{۴۱}.

خدا لعنت کند کسانی را که ما را پیامبران خدا می‌دانند و خدا لعنت کند کسانی را که در آن شک داشته باشد.

یکی دیگر از عقائد افراطی غلات این بود که لفظ «اله» را به امام اطلاق کرده و می‌گفتند:

هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ، فَإِنَّهُ الْإِمَامُ.

او است که خدای آسمانها و خدای زمین است، و گفت: منظور امام است.

امام صادق (ع) قائلین بدین عقیده را بدتر از مجوس و یهود و نصاری و مشرکین خواند^{۴۲}.

مسأله دیگری که مهمترین تکیه گاه غلات بود، اینکه جنبه های خدائی برای ائمه (ع) قائل بوده و آنها را از مقام بندگی به مقام خدائی ارتقاء می دادند که امام صادق (ع) به منظور طرد و رد آن فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَرَانَا عَنِ الْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقْنَا وَإِلَيْهِ مَابْنَا وَمَعَادُنَا وَيَبْدِهِ نَوَاصِينَا^{۴۳}.

□ ۳ - تکفیر غلات

امام (ع) رهبران غلات و پیروان آنان را تکفیر فرمود و بدین وسیله خط شیعیان خود را از آنان جدا ساخت، این موضع امام بخوبی توانست مسیری را که شیعیان باید پیمایند، نشان داده و آنها را از آلودگیها و انحرافات که از سوی این افراد به آنان تزریق می شد، نجات دهد.

سمبل گرایی، یکی از ابزار غلات در تحلیل مفاهیم دینی بود، آنان مفاهیم دینی را بر مصادیق حقیقی خویش اطلاق نمی کردند بلکه سمبلی برای معانی فرضی خود تلقی می کردند، چنین حرکتی که انحرافی روشن در دین بحساب آمده و آنرا از حقیقت خود دور می ساخت، موجب شد امام صادق (علیه السلام) آن را مورد انکار قرار دهد، در روایتی آمده که آن حضرت نامه ای به ابوالخطاب یکی از پیشروان معروف غلات نوشته و در آن چنین

.....

۴۱ - همان ص ۳۰۱. ۴۲ - همان ص ۳۰۰. ۴۳ - همان ص ۳۰۲.

فرمود:

بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ السَّرِيَّةَ رَجُلٌ وَأَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصِّيَامَ رَجُلٌ
وَأَنَّ الْفَوَاحِشَ رَجُلٌ وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُ إِنَّا أَضَلُّ الْحَقِّ وَفُرُوعِ الْحَقِّ طَاعَةُ اللَّهِ وَعَدْوَانَا
أَضَلُّ الشَّرِّ وَفُرُوعِهِمُ الْفَوَاحِشُ^{۴۴}.

شنیدم توفکر می‌کنی که زنا مردی است و خمر مردی دیگر و نماز مردی و روزه هم مردی و کارهای پلید هم مردی، چنان نیست که تو پنداشته‌ای، ما اصل حقیق و فروع حق، اطاعت از خدا است و دشمن ما اصل شر و فروع آن کارهای پلید است.

و در روایت دیگری خطاب به برخی از غلات فرمود:

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنَّكُمْ فَسَاقٌ كَفَّارٌ مُشْرِكُونَ^{۴۵}.

به سوی خدا برگردید چون شما فاسق و کافر و مشرک هستید.

تأکید امام بر محکوم کردن غلات بدان جهت بود که دامنه تبلیغات آنها توسعه یافته و در کوفه گروه زیادی تحت تأثیر آنها قرار گرفته بودند، وجود تقیه در اغلب برخوردهای اجتماعی آنروز شیعه نیز باعث شده بود بسیاری گمان کنند که امام آنها را ظاهراً محکوم کرده ولی باطناً به آنها خوشبین بوده و خود آنان را ساخته و پرداخته است، این طرز تلقی مشکل امام را در رابطه با طرد غلات از جامعه شیعه دوچندان کرده بود.

غلات معمولاً تحت تأثیر انگیزه‌های خاصی چنین عقایدی را ترویج می‌دادند، این انگیزه‌ها عبارت بودند از:

* ۱- رهائی از بند عمل، بگونه‌ای که مرجئه نیز زمانی گرفتار آن بودند، آنان از امام صادق (ع) روایت می‌کردند که:

هر کس امام را بشناسد، هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد^{۴۶}، ولی امام در پاسخ آنها فرمود:

إِنَّمَا قُلْتُمْ إِذَا عَرَفْتُمْ فَاعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ قَلِيلٍ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكُمْ.

من گفتم: چون معرفت (به امام خود) پیدا کردی هر چه خواهی از کار خیر—چه کم و چه زیاد—انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود.

طبعاً وقتی که خمر و صوم و صلوات و... از معانی فقهی خود خارج شدند، لزومی

.....

۴۶ - اصول کافی ج ۴ ص ۴۶۴ ط غفاری.

۴۴ - همان ص ۲۹۱.

۴۵ - همان ص ۲۹۷.



ندارد کسی در عمل به آنها توجه داشته باشد، لذا غلات را با خواندن نماز در وقت آن امتحان می‌کردند^{۴۷}.

این حقیقت که غلات به منظور رهایی از قید عمل، این مسائل را دست آویز خود قرار داده بودند، در روایتی مفصل که ضمن نامه‌ای از امام صادق به بعضی از اصحاب خود می‌باشد استفاده می‌شود، و قاضی نعمان این حدیث را روایت کرده است:^{۴۸}
این حدیث را شهرستانی با تفصیل بیشتری نقل کرده، در روایت او امام نامه خود را چنین ادامه می‌دهد:

وَأَعْلَمَ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَمِعُوا مَا لَمْ يَقِفُوا عَلَى حَقِيقَتِهِ وَلَمْ يَعْرِفُوا حُدُودَ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ مُقَابِسَةً بِرَأْيِهِمْ وَمُنْتَهَى عُقُولِهِمْ وَلَمْ يَضْمَوْهَا عَلَى حُدُودِ مَا أَمَرُوا بِهِ تَكْذِيبًا وَافْتِرَاءً عَلَى رَسُولِهِ وَجُرْأَةً عَلَى الْمَعَاصِي.

اینها چیزهایی شنیده و حقیقت آن را درک نکرده‌اند، بعلمت اینکه در شناخت حقایق دینی، نظرهای خود را مبنا قرار داده و به نیروی فکری خود توسل جسته‌اند، حد و مرز این حقایق را نشناخته‌اند. و علمت این کار، تکذیب رسول خدا و افتراء بر او و جرئت بر انجام گناهان است.

سپس امام اساس این انحراف را بیان می‌کند و آن اینکه معرفت امام که در سخنان امام صادق و سایر ائمه معصومین بدان تأکید شده موجب شده تا آنها دین را در معرفت امام خلاصه کرده و عمل به دستورات عملی آن را کنار گذارند، بنابراین آن حضرت در ادامه همین نامه، عمل به فرامین الهی را در کنار معرفت خدا و پیامبر و امام قرار داده و می‌فرماید:

خدا عمل بندگان خود را پس از شناخت الله... و شناخت توحیدش و اقرار بر ربوبیت او و بعد از شناخت پیامبرش... و پس از قبول آنچه پیغمبر از جانب پروردگار خود آورده و سپس شناخت امامان بعد از پیامبران که خدا اطاعت آنان را در هر عصر و زمانی بر اهل آن واجب فرموده و پس از عمل به آنچه خدا بر بندگانش واجب فرموده، از قبیل طاعت‌های ظاهری و باطنی و بعد از اجتناب از محرمات خدا اعم از ظاهری و باطنی، مطابق با فرائضی که به آنها واجب فرموده، می‌پذیرد که او ظاهر را بر مبنای باطن و باطن را بر مبنای ظاهر حرام فرموده و ارتباط اصول و فروع باهم نیز همچنین است^{۴۹}.

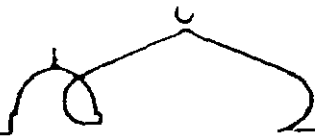
.....

۴۷ - طوسی همان کتاب ص ۵۳۰.

۴۸ - ابوزهره الامام الصادق ۵۹ - ۵۸ به نقل از دعائم الاسلام.

۴۹ - تفسیر شهرستانی، رک مقاله آذرشب، تراشا شماره ۱۲ ص ۱۸. بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۸۹ - ۲۸۶ به

نقل از شهرستانی.



حماقت و دنیا طلبی نیز یکی از عوامل پیدایش غلات بود^{۵۰} که به بهانه طرفداری از مذهب حق می‌کوشیدند کسانی را دور خود جمع آورده و از این راه به هوا و هوسهای خود برسند، امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ النَّاسَ أَوْلَعُوا بِالْكَذِبِ عَلَيْنَا... وَأَنِّي أَحَدْتُ أَحَدَهُمْ بِحَدِيثٍ فَلَا يَخْرُجُ مِنِّي عِنْدِي حَتَّى يَتَأَوَّلَهُ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ لَا يَبْطَلُونَ بِحَدِيثِنَا وَبِحَبْتِنَا مَا عِنْدَ اللَّهِ وَأَمَّا يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا^{۵۱}.

مردم بدروغگوئی به ما گرایش پیدا کرده‌اند... من حدیثی به یکی از ایشان نقل می‌کنم و او همینکه بیرون می‌رود آن را بر غیر معنی حقیقی آن تأویل می‌کند، این برای آن است که آنها نه بخاطر خدا به ما و احادیث ما توجه پیدا کرده‌اند بلکه این عمل را وسیله رسیدن به مطامع دنیوی خود قرار داده‌اند.

شیوع افکار غلات بضرر شیعه تمام شد و جوئی نامساعد بر علیه عموم شیعه فراهم آورد، از این گذشته باعث اکراه اهل سنت نسبت به شیعه شده و موجبات عدم رشد آن را - از ترس رشد غلات - بدنبال خود آورد، بطوریکه ابوحنیفه به منظور جلوگیری از غلبه به اصحاب خود سفارش می‌کرد تا حدیث غدیر را روایت نکنند^{۵۲}.

اتکاء فقه شیعه به روایات اهل بیت (ع)

عصر امام باقر و صادق (علیهما السلام) عصر گسترش علوم اهل بیت در زمینه‌های مختلف بود، این مسئله در مورد امام صادق (ع) بیشتر صدق می‌کند و آن بدلیل مصادف شدن بخشی از دوران امامت آن حضرت با فضای باز سیاسی بود که در نتیجه خلأ سیاسی ناشی از انقراض حاکمیت نیرومند بنی امیه از یک طرف و روی کار آمدن بنی عباس از طرف دیگر بوجود آمده بود، امام توجه تام و تمام شیعیان را به اهل بیت جلب کرده و آنان را از تمسک به احادیث دیگران باز می‌داشت و این امر مهمترین علت شکل گیری فقه شیعه بصورتی مستقل و اصیل بود و اهمیت آن قبلاً و تا حدودی در زندگی امام باقر (ع) توضیح داده شده است، با اینحال در اینجا نیز مروری بر تأکیدات امام صادق (ع) در این زمینه خواهیم داشت.

.....

۵۰ - طوسی، همان ص ۲۹۵.

۵۱ - همان ص ۱۳۶.

۵۲ - امالی شیخ مفید، ص ۲۷. بحث درباره غلات نیاز به تحقیق مستقلی دارد و این مختصر به هیچ وجه برای چنین تحقیقی کافی نیست امیدواریم انشاء الله در فرصت مناسبی بدین مهم پردازیم.

امام در روایتی فرمود:

أَيُّهَا الْعِصَابَةُ عَلَيْكَ يَا نَارَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَسُنَّتِهِ وَأَثَارِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ۵۳.

ای شیعیان، آثار رسول خدا (ص) و سنت او و آثار ائمه هدی از اهل بیت پیامبر (ص) را در منظر داشته باشید.

همچنین امام صادق (ع) به یونس بن ضَبَّان فرمود:

يَا يُونُسُ إِنَّ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ قَائِمًا وَرِثْنَا وَأَوْتِنَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَفَضَلَ الْخِطَابِ ۵۴.

ای یونس علم راستین پیش ما اهل بیت است، زیرا ما راههای حکمت و میزان تشخیص خطا از صواب را به ارث برده ایم.

شیخ خُرَّعایی در وسائل الشیعة بابی تحت عنوان: باب وجوب الرجوع فی جمیع الاحکام الی المعصومین، گشوده که حاوی احادیث اهل بیت عصمت (ع) در این زمینه می باشد ۵۵.

آبان بن تغلب به عنوان یک شیعه واقعی و آگاه امام صادق (ع)، مذهب شیعه را چنین تعریف می کند:

الشَّيْعَةُ الَّذِينَ إِذَا اخْتَلَفَ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَخَذُوا بِقَوْلِ عَلِيٍّ وَإِذَا اخْتَلَفَ النَّاسُ عَنْ عَلِيٍّ أَخَذُوا بِقَوْلِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ۵۶.

شیعیان کسانی هستند، وقتی که مردم در قول رسول خدا (ص) اختلاف می کنند، سخن امیرالمؤمنین (ع) را می گیرند و وقتی در سخن علی اختلاف می کنند قول جعفر بن محمد الصادق (ع) را می گیرند.

یونس بن یعقوب به امام صادق (ع) گفت: از خود شما شنیدم که از علم کلام نهی فرمودید، امام در جواب او فرمود:

إِنَّمَا قُلْتُ: وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَذَهَبُوا إِلَيَّ مَا يُرِيدُونَ ۵۷.

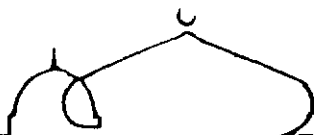
۵۳ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۳ و ۶۱ به نقل از روضه کافی ص ۵.

۵۴ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۸.

۵۵ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۱.

۵۶ - رجال الجاشی ص ۹ ط داورى.

۵۷ - کافی ج ۱ ص ۱۷۱. وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۵.



من گفتم: وای بر آنها اگر آنچه را که من می‌گویم، ترک کرده و بسوی آنچه خودشان می‌خواهند بروند.

از همین روی بود که امام، شیعیان خود را سفارش می‌فرمود تا هوای همدیگر را داشته باشند. و اضافه فرمود: **رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ اَحْيٰى اَمْرِنَا**^{۵۸}

امام صادق (ع) روایات خویش را برای شاگردان خود نقل می‌فرمود و شاگردان اعم از شیعه و سنی روایات او را می‌نوشتند با این تفاوت که اهل سنت حدیث را از جعفر بن محمد، عن ایبه، عن آبائه، عن رسول الله (ص) و بعبارت دیگر با ذکر سند نقل می‌کردند ولی شاگردان شیعه آن حضرت با عنوان عن ابی عبدالله و بدون ذکر این سند نقل^{۵۸} می‌کردند، زیرا اعتقاد شیعه به عصمت ائمه و امامت آنها و حجیت قول امام، آنانرا از ذکر سندی بی‌نیاز می‌ساخت، با همه این احوال امام تأکید داشت که احادیث او همان احادیث رسول خدا (ص) می‌باشد:

حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ وَحَدِيثُ عَلِيِّ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَوْلُ اللَّهِ^{۵۹}

حدیث من حدیث پدرم و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث علی بن ابیطالب (ع) و حدیث امیرالمؤمنین، حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا، فرمایش خدا است.

ابوزهرة تلاش می‌کند شیوخ روایتی برای امام صادق دست و پا کرده و اتصال آن حضرت را از کانال آنها غیر از اجداد طاهرینش به رسول خدا (ص) مطرح کند و از این نمونه تنها نام قاسم بن محمد بن ابی بکر را ذکر کرده است^{۶۰}.

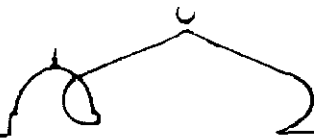
اما اگر بنا بود امام صادق (ع) نیز همانند محدثین معروف آن زمان — چنانکه در تذکرة الحفاظ می‌بینیم که هریک از آنها دست کم ده نفر را بعنوان مشایخ روایت خود ذکر کرده‌اند — از طریق مشایخ روایتی غیر از اجداد طاهرینش از رسول خدا نقل حدیث نماید، می‌بایستی مشایخ روایت خود را معرفی کنند در حالیکه می‌بینیم او تنها از طریق اجداد خود حدیث نقل می‌کند که آنها را نیز نمی‌توان بعنوان شیخ روایت بحساب آورد.

.....

۵۸ — بعنوان نمونه رک تاریخ جرجان ص ۵۷۰، ۴۰۵، ۲۶۵، ۲۶۴، ۱۷۰.

۵۹ — كشف الغمة، ج ۲ ص ۱۷۰. کافی ج ۱ ص ۵.

۶۰ — الامام الصادق، ابوزهرة ص ۹۰ — ۸۸.



ائمة اهل بيت از ابتدا بر این نکته تأکید داشتند که آنها شیوخ روایتی ندارند و علم آنها از طریق دیگری غیر از مشایخ روایت معمول، سرچشمه می‌گیرد، امیرالمؤمنین (ع) به منظور بیان همین مطلب می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ أَبْرَارَ عَتْرَتِي وَأَطَائِبَ أَرْوَمتِي أَخْلَمَ النَّاسِ صِغَاراً وَأَعْلَمَهُمْ كِبَاراً أَلَا وَأَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا وَبِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا وَمَنْ قَوْلٍ صَادِقٍ سَمِعْنَا فَإِنْ تَبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا، مَعَنَا رَأْيَةُ الْحَقِّ مَنْ يَتَّبِعْهَا لِحَقٍّ وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ^{۶۱}.

نیکان عترت و پاکان خانواده من، بردبارترین مردم در کوچکی و داناترین آنها در بزرگی هستند، ما اهل بیت از علم خدا بهره گرفتیم و بحکم خدا حکم می‌کنیم و سخن از پیامبر راستگو شنیدیم، اگر از ما و آثار ما پیروی کنید با راهنمایی ما هدایت می‌یابید و پرچم حق با ما است که هر کس از آن پیروی کند بحق می‌رسد و هر کس از آن روی برگرداند در ضلالت و گمراهی غرق می‌شود. امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَإِنْ عِنْدَنَا كِتَاباً إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ وَحَظَّ عَلَيَّ (ع) صَحِيفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ^{۶۲}.

پیش ما اهل بیت چیزی است که با وجود آن احتیاج به مردم نداریم ولی مردم به ما احتیاج دارند، پیش ما کتابی است که رسول خدا (ص) املاء فرموده و امیرالمؤمنین آن را نوشته است، کتابی که کلیه احکام اعم از حلال و حرام در آن است.

این یکنواختی که در کتب روایتی شیعه وجود دارد به هیچوجه در کتب روایتی اهل سنت نیست زیرا کتابهای آنها مشحون از اختلاف آراء و احادیثی با محتوای ناهماهنگ است که عمدتاً ریشه آنها به عقائد و نظرات صحابه منتهی می‌شود، در این صورت بی انصافی است که کسی در مقام معرفی شیعه، آن را نحله ای بداند مرکب از آراء و افکار مختلف که اوهام زیادی در آن راه یافته است^{۶۳}.

لذا امام صادق (ع) وقتی علوم محدثین عامی زمان خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، چنین می‌گوید:

إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ رَكِبَ اللَّهُ بِهِ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَتَدَلُّوا وَحَرَّفُوا وَزَادُوا فِي

۶۱ — عقدالفرید ج ۴ ص ۶۷ به نقل از الامام الصادق، محمد جواد فضل الله ص ۹۰.

۶۲ — کافی ج ۱ ص ۲۴۱، نقل از الامام الصادق، فضل الله ص ۹۵.

۶۳ — ابوزهره، الامام ابوحنیفه ص ۱۱۱.

دِينِ اللَّهِ وَتَقْضُوا مِنْهُ فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَهُوَ مَتَّحِرَفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.^{۶۴}

دیگران پس از پیامبر راه امتهای قبلی را پیمودند، پس دین خدا را تغییر داده و آن را از اصل خود منحرف نمودند و در آن چیزهایی افزوده و مطالبی از آن برداشتند، بنابراین هر چه اکنون در دست آنهاست، صورت تحریف شده آن چیزی است که از طرف خدا نازل شده است.

روایات ائمه شیعه در فقه اهل سنت نیز نفوذ کرده و بسیاری از محدثین آنها از امام باقر و صادق (ع) روایاتی نقل کرده‌اند که بخشی از آن در جوامع حدیثی آنان مندرج است و روایات کثیری در کتب اهل سنت پیدا می‌شود که گاه از نظر لفظی و گاه از جهت مضمون شبیه روایات اهل بیت است.^{۶۵}

کتاب حدیث در عصر امام صادق (ع)

پس از رحلت پیامبر (ص) نوشتن حدیث ممنوع شد بطوریکه مدتها مردم از نوشتن آن کراهت داشتند، حتی برخی از محدثین اهل سنت در قرن سوم نیز از نوشتن حدیث خودداری می‌کردند.^{۶۶} در برابر این روش، اهل بیت عصمت از اول، اصحاب خود را به نوشتن احادیث و حفظ آن از اندراس، تشویق می‌فرمودند.^{۶۷} امام صادق (ع) نیز طبق روش پدران خود بر این امر تأکید می‌ورزید در زمان آن حضرت گرچه افرادی شروع به جمع‌آوری احادیث و نوشتن آن نمودند، اما هنوز بسیاری در این امر دچار شک و تردید بودند، ابوزهرة ضمن نقل اینکه امام صادق (ع) طرفدار کتابت حدیث بود ادعا کرده است که این امر در آن زمان شایع بوده چنانکه مالک بن انس جامع حدیثی خود بنام «الموطأ» را در آن روزگار تألیف کرد.^{۶۸} اگر بپذیریم که مالک، الموطأ را در آن روزگار نوشته، مسلم است این کار برخلاف مشی عمومی آن دوران بوده چنانکه ابوحنیفه در این مورد از

.....
۶۴ - طوسی، همان ص ۱۴۰.

۶۵ - رك الشيخ محمد قانصوه، الروایات المشتركة، ط روابط بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

۶۶ - تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۴۶۱ و ۴۴۱ - ۳۸۲. جامع بیان العلم ج ۱ ص ۷۹ - ۷۸. سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۶۷ - طبقات الكبرى ج ۶ ص ۱۶۸. تقييد العلم ص ۹۰ - ۸۹. ربيع الابراج ج ۳ ص ۲۹۴. التراتيب الادارية ج ۲ ص ۲۴۶ و... و رك مقالة تاريخ تلويح حدیث، مجلة نور علم، دورة... د ش ۹، ۱۲۰.

۶۸ - ابوزهرة، الامام الصادق ص ۹۵.



کوچکترین اقدامی سرباز زده است.

آورده اند که او می گفت من رجال حدیث را دیده و از آنها حدیث فرا گرفته ام، اما جعفر بن محمد ضحفی است، وقتی این سخن بگوش امام صادق (ع) رسید خندید و فرمود: او راست می گوید من ضحفی هستم، من ضحف اجدادم و ضحف ابراهیم و موسی را خوانده ام^{۶۹}. تکیه بر ضحف پدراننش نشان می دهد که امام، ضحفی از ابناء خویش به ارث برده است و این خود تأییدی صریح بر این حقیقت است که فقه شیعه از عصر رسول خدا از پشتوانه مدون حدیثی برخوردار بوده است، در این زمینه دهها روایت در کتب روائی شیعه نقل شده که حاکی از این است که ائمه از روی این صحف روائی، برای مردم حدیث روایت می کرده اند و گاهی هم اصرار داشتند که مردم این صحف را ببینند^{۷۰}.

روایات متعددی در رابطه با تشویق اصحاب بر کتابت حدیث از امام صادق (ع) نقل شده است که خود نشانگر آن است که تمایل به تدوین حدیث در عصر آن حضرت بسیار ضعیف بوده است، در روایت آمده که امام صادق (ع) فرمود:

أَكْتُبُ وَبِتَّ عَلِمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتُّ فَوَرِّثْ كُتُبَكَ تَبِيكَ^{۷۱}.

هر آنچه را که میدانی بنویس و آن را در بین برادرانت منتشر کن و موقعیکه می میری کتابهایت را برای فرزندانم به ارث بگذار.

امام صادق و احتجاجات فقهی اهل سنت

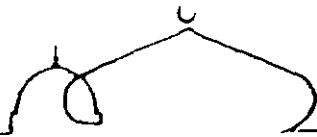
مکتب فقهی تشیع از جهاتی با بینش فقهی اهل سنت تفاوت دارد، دوره ای که امام باقر و صادق (ع) در آن زندگی می کردند، فقه در حال گسترش بوده و احتجاجات گوناگون در رابطه با تطبیق احکام کلی بر موارد جدید و همچنین مواردیکه هنوز حکمی برای آنها بیان نشده، ارائه می شد در این دوره نیاز به اجتهاد در میان اهل سنت پدید آمده و آنان کار استنباط خود را از روایات برای دریافت احکام جدید آغاز کرده بودند. اشکال مهم کار اهل سنت این بود که به مقدار کافی منابع حدیثی در اختیار نداشتند^{۷۲} و مقدار موجود هم علاوه بر آنکه در حافظه عده ای در شهرهای متعدد و

۶۹ - روضات الجنات ج ۸ ص ۱۶۹.

۷۰ - فروع کافی ج ۷ ص ۹۸ - ۹۵ و ۷۷. مکاتیب الرسول ص ۷۶، ۷۳. رجال نجاشی ص ۲۵۵.

۷۱ - كشف المحجة، ابن طاووس به نقل بحارالانوار ج ۲ ص ۱۵۰ کتاب العلم.

۷۲ - علت اصلی آن این بود که بعد از رسول خدا (ص) اجازه نوشتن حدیث به مردم داده نشد.



دوردستی پراکنده بود، از نظر محتوا نیز اختلاف زیادی میان آنها وجود داشت و همین روایات بود که مشکل کار را دوچندان کرده بود و بدین ترتیب بود که علمای اهل سنت این مشکل بزرگ غیرقابل حل را با شرعی تلقی کردن افعال خلفاء و صحابه و حتی تابعین تا حدودی حل کردند، البته اینکه چنین کاری تاچه حد با مبانی دینی و عقلی سازگار بود، مسأله دیگری است. پیرامون ضعف روای غیرشیعه روایتی زیبا از طریق امام صادق (ع) چنین نقل شده:

يَطْنُ هَوْلًا لِدِينٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ فَقَهَاءُ عُلَمَاءُ أَنَّهُمْ قَدْ اتَّبَعُوا جَمِيعَ الْفُقَهَاءِ وَالِدِينِ فَمَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ وَلَيْسَ كُلُّ عِلْمٍ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيمًا وَلَا صَارَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَلَا عَرَفُوهُ وَذَلِكَ أَنَّ الشَّيْءَ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ يَرِدُ عَلَيْهِمْ فَيَسْأَلُونَ عَنْهُ وَلَا يَكُونُ عِنْدَهُمْ فِيهِ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ۷۳.

اینهایی که خود را از فقهاء و علماء اسلام می‌شمارند و کلیه مسائل فقهی و دینی و هر آنچه را که مردم بدان محتاجند، استنباط کرده‌اند، چیزی از علم رسول خدا نمی‌دانند و چیزی از رسول خدا بدانها نرسیده است، زیرا هنگامی که از احکام و حلال و حرام از آنها سؤال می‌شود، از رسول خدا اثری در آن رابطه پیش آنها وجود ندارد.

این ضعف روای اهل سنت و اتکاء آنها بر عمل صحابه و تابعین، بطور طبیعی باعث ضعف بنیة فقهی آنها گردید زیرا اختلاف نظر و سلیقه بین صحابه و تابعین بقدری زیاد بود که جمع کردن آراء و فتاوی را بسیار دشوار می‌ساخت، ابوزهره درباره عصریکه ابوحنیفه و امام صادق (ع) در آن زندگی می‌کردند می‌نویسد:

وَلَقَدْ كَثُرَ الْمَأْتُونَ مِنْ فِتَاوَى الصَّحَابَةِ فِي ذَلِكَ الْعَصْرِ كَثْرَةً عَظِيمَةً شَغَلَتْ عُقُولَ الْفُقَهَاءِ وَأَتَّخَذُوهَا نِيْرَاسًا فِي اجْتِهَادِهِمْ فَتَأْتَرُوا بِهَا فِي اجْتِهَادِهِمْ ۷۴.

در آن زمان روایاتی که حاوی فتاوی صحابه است بقدر زیادی یافت می‌شد که افکار فقهاء را بخود مشغول کرده بود بطوریکه این روایات را چراغ راه خود در اجتهاد قرار داده و بشدت تحت تأثیر آن قرار گرفتند.

فقهاء اهل سنت علاوه بر اتکاء به سیرت صحابه و تابعین، منابع حکم و فتوای دیگری نیز ارائه دادند که مهمترین آنها قیاس است یکی از علمای اهل سنت در توجیه

.....

۷۳ - تفسیر عباشی ج ۲ ص ۳۲۱ ط اسلامیه ۰ وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۰ ۰

۷۴ - الامام ابوحنیفه ص ۱۰۵.



تمسک به قیاس، مسأله کمبود نصوص را مطرح کرده است.^{۷۵} عین همین نظر را امام صادق (ع) در آن زمان مطرح کرده و در ادامه حدیث قبلی در رابطه با فقر روایتی اهل سنت می‌فرماید:

وَتَسْتَحْيُونَ أَنْ يَنْسِبَهُمُ النَّاسُ إِلَى الْجَهْلِ وَتَكْرَهُونَ أَنْ يُسْأَلُوا فَلَا يَجِيبُونَ فَيَظْلَمُ النَّاسُ الْعِلْمَ مِنْ مَقْدِنِهِ فَلِذَلِكَ اسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ وَالْقِيَاسَ فِي دِينِ اللَّهِ وَتَرَكُوا الْأَثَرَ وَدَانُوا بِالْبِدْعِ.^{۷۶}

شرم شان می‌آید که مردم نسبت جهل و نادانی به آنها بدهند و خوش ندارند که بسئالات جواب ندهند و در نتیجه مردم علم را از معدن آن (اهل بیت) اخذ کنند و برای همین، رأی و قیاس را در دین خدا وارد کرده و آثار رسول خدا (ص) را کنار گذاشتند و بدین ترتیب به بدعت رو آوردند.

در روایت فوق، امام علت گرایش فقهای اهل سنت به رأی و قیاس را، فقر روایتی آنها دانسته و خود این گرایش را علت روگردانی آنان از روایات، قلمداد فرموده است.

در واقع چاره‌جویی آنها برای رفع کمبود حدیث بوسیله تمسک به رأی و قیاس، خود باعث شد که تمسک به نصوص تقریباً جای خود را به رأی و قیاس بعنوان منابع حکم و فتوا بدهد و چنین فقهای با چنین منابعی نمی‌توانست فقهای اصیل و مطابق با آثار و اخبار باشد.

امام صادق (ع) در برابر یک چنین مکتب فقهی، موضع مخالف گرفته و بیشترین قسمت فعالیت فرهنگی خود را اختصاص به مخالفت با رأی و قیاس داد، بطوریکه روایات متعددی در این زمینه از آن حضرت نقل شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

ابوحنیفه از جمله کسانی بود که در تمسک به رأی و قیاس، گوی سبقت از دیگران برده بود و اساساً مکتب فقهی او در عراق مشهور به مکتب رأی بود و این نیز بدان دلیل بود که او روایاتی را که از طرق اهل سنت نقل شده بود، صحیح نمی‌دانست، این خلدون در این زمینه می‌نویسد:

او [ابوحنیفه] کلیه روایات مورد قبولش تنها به ۱۷ حدیث یا همین حدود می‌رسید، چنانکه مالک نیز ۳۰۰ حدیث را صحیح دانسته و می‌پذیرفت.^{۷۷}

ابوبکر بن داود می‌گوید: کلیه روایاتی که ابوحنیفه نقل کرده حدود یکصد و پنجاه حدیث

.....

۷۵ - مصطفی حمد الزرقاء، المدخل الفقهي العام ج ۱ ص ۷۴ به نقل مجله نور علم شماره ۱۰ ص ۵۵.

۷۶ - وسائل الشیعة، ج ۱۸ ص ۴۰.

۷۷ - مقدمة ابن خلدون ص ۴۳ ط بیروت.

گرایش ابوحنیفه به رأی و قیاس و ترک عمل به نصوص معلول دو علت بود:
 □ ۱ — او بدلیل نادرست دانستن روایات موجود، حاضر به نقل و تمسک به آنها
 نبود.

□ ۲ — از وقتی که روی به رأی و قیاس آورد از نظروی این چنین منابعی او را
 حتی از نصوص نیز بی نیاز می ساخت، بطوریکه از آن مقداری هم که به نظر خود او صحیح
 و قابل استناد بود، دست برداشته و یکپارچه به رأی و قیاس روی آورد.
 عراق که مرکز شیوع مذهب رأی بشمار می رفت، منطقه ای بود که شیعیان نیز در
 آن فراوان بودند و لذا برخورد شیعیان و اصحاب رأی، امری غیر قابل اجتناب می نمود و در
 همین راستا بود که امام صادق (ع) با تمام قوا همت خود را در جهت انکار مبانی رأی و
 قیاس و استحسان بکار برد.

در روایت مشهوری که در رابطه با مناظره امام صادق (ع) با ابوحنیفه نقل شده،
 امام او را از قیاس در دین پرهیز داده و در چند مورد برایش یادآوری می کند که قیاس در آنها
 به هیچ وجه نمی تواند جوابگو باشد، امام از او می پرسد آیا زنا مهمتر است یا قتل نفس؟
 ابوحنیفه می گوید: قتل نفس، امام صادق (ع) فرمود: خدا در زنا چهار شاهد و در قتل نفس
 دو شاهد برای اثبات ادعا خواسته است و این برخلاف مقتضای قیاس است.

سپس پرسید آیا نماز مهمتر است یا روزه؟ گفت نماز، حضرت فرمود: زن موظف
 به قضای نمازهای فوت شده در ایام حیض نیست ولی روزه های فوت شده را باید قضا کند
 و این نیز با قیاس قابل توجیه نیست.^{۷۹}

مثالهای دیگری از این قبیل نیز در روایات دیگر ذکر شده است.^{۸۰} بدین ترتیب
 امام نشان داد که استفاده از قیاس چگونه فقیه را به آراء و فتاوائی برضد احکام ثابت و
 مسلم اسلام وا می دارد، این روایت را موفق مکی در مناقب ابوحنیفه بگونه ای نقل کرده
 که گویا مناظره میان ابوحنیفه و امام باقر (ع) روی داده نه امام صادق (ع) و ضمناً چنین
 بنظر می رسد که ابوحنیفه این مثالها را برای امام باقر (ع) زده و در برابر اعتراض امام،

۷۸ — تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۴۱۶.

۷۹ — حلیة الاولیاء ج ۳ ص ۱۹۷. ابوزهره، الامام الصادق ص ۲۹۶. وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۲۹.

۸۰ — وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۳۰. الاحتجاج ص ۱۹۶ ط نجف. و فیات الاعیان ج ۱ ص ۴۷۱.

می‌خواهد نشان دهد که او قیاس را قبول ندارد^{۸۱}.

امام، اصحاب خویش را از مجالست با اهل رأی بصورتی که تحت تأثیر آنان قرار گیرند، باز می‌داشت^{۸۲} و در زمینه محکوم کردن عمل به قیاس، روایات زیادی از امام نقل شده است^{۸۳} و آن حضرت نگرانی شدید خود را از کسانی که از ایشان حدیث نقل کرده و به قیاس عمل می‌کردند هرگز پنهان نمی‌داشت.

داود بن سرحان می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي لَأَحَدِيثُ الرَّجُلِ بِالْحَدِيثِ وَأَنْهَاهُ عَنِ الْجِدَالِ وَالْمِرَاءِ فِي دِينِ اللَّهِ وَأَنْهَاهُ عَنِ الْقِيَاسِ فَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي فَيَتَأَوَّلُ حَدِيثِي عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ.

گاهی حدیثی بر کسی می‌گویم و او را از جدال و مرء در دین خدا و قیاس نهی می‌کنم، او پس از آنکه از پیش من بیرون می‌رود سخن مرا برخلاف منظوم تأویل می‌کند.

مطمئناً اگر امام صادق (ع) با این قاطعیت در برابر قیاس و طرفداران و مبتکرین آن نمی‌ایستاد، فقه شیعه که در عراق فاصله چندانی با اصحاب رأی نداشت، از آن متأثر شده و اصالت خود را از دست می‌داد ولی بر عکس می‌بینیم که چگونه فقهای شیعه در حد گسترده متعبد به نصوص بوده و آن را روش همیشگی خود در استنباط احکام قرار دادند و به مرور زمان بر اساس همین نصوص، احکام فرعی را بیان کرده و یک مکتب فقهی غنی و پربار با اصول و قواعد مستحکم ارائه دادند کاری که شیخ طوسی در «مبسوط» در شکل گرفتن آن نقشی اساسی ایفا کرد.

در رابطه با مشکل سند، اهل سنت دشواریهای فراوانی در پیش روی خود داشتند و به همین علت بود که ابوحنیفه بدان اعتماد نداشت زیرا اکثر طرق احادیث، اطمینان بخش نبود و در یک کلام فقه غیر شیعی متکی به مجموعه نارسائی از احادیث بود که اعتماد به آنها مشکل بود.

ولی شیعیان متکی به عصمت ائمه و منبع پرفیض اهل بیت بودند که در رأس آنها امیرالمؤمنین (ع) قرار داشت و از این جهت مشکلی نداشتند حتی بسیاری از علماء

.....

۸۱ - رک، ابوزهرة، الامام ابوحنیفه ص ۶۹.

۸۲ - المحاسن ص ۲۰۵ حدیث ۳۵۶. وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۶.

۸۳ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۹ - ۲۳. کافی ج ۱ ص ۵۸. علل الشرایع ج ۱ ص ۸۳ - ۸۱. رجال کتبی

ص ۱۸۹ و ۱۶۴ - ۱۶۳.

۸۴ - طوسی، اختیار معرفة الرجال ص ۱۷۰، ۲۳۹ - ۲۳۸.



اهل سنت نیز تردیدی در این حقیقت نداشتند، ابوحنیفه خود بخش معتابهی از احادیثی را پذیرفته که از طریق اهل بیت وارده شده است^{۸۵}.

حتی یک روز حدیثی از امام صادق شنیده و از محضر آن حضرت خارج شد، از او پرسیده شد: چرا از جعفر بن محمد در رابطه با واسطه موجود بین او و پیامبر نپرسیدی؟ ابوحنیفه گفت حدیث را به همین شکل قبول دارم^{۸۶}.

منبعی که شیعه بر آن اتکاء داشت برای اهل سنت نیز قابل قبول بود زیرا امام صادق (ع) احادیث را از طریق آباء خود نقل می‌کرد که ریشه آن به امیرالمؤمنین (ع) و سپس به شخص رسول خدا (ص) می‌رسید. امیرالمؤمنین (ع) سالهای متمادی در محضر پیامبر (ص) بوده و فقیه و محدثی قابل اعتماد برای همه فقهاء و محدثین بود.

در دوران بنی امیه آثار باقی مانده از امیرالمؤمنین از غیر طریق شیعه به فراموشی سپرده شد و تنها اهل بیت او بودند که آثار آن حضرت را حفظ کرده و دست به دست به فرزندان خود و بوسیله آنها به شیعیان خود رساندند.

ابوزهره با اشاره به از بین بردن بسیاری از اقوال امیرالمؤمنین در دوران بنی امیه می‌گوید:

معقول نیست که آنها علی را بر بالای منابر سب کرده و آنگاه اجازه دهند احادیث او در میان مردم به عنوان منبع غنی و سرشار علوم اسلامی معمول باشد... از این رو علوم او تنها در میان اهل او باقی ماند...

و به همین جهت به این نتیجه می‌رسیم که علم روایت از امیرالمؤمنین (ع)، بصورت کامل آن در خاندان آن حضرت محفوظ بود که فرزندان او احادیثی را که وی از رسول خدا (ص) روایت کرده و همچنین فتاوی و فقه آن حضرت را بطور کامل یا نزدیک به کامل نقل کرده‌اند^{۸۷}.

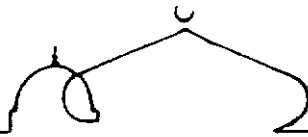
امام صادق (ع) نیز بر این اعتقاد بود که آثار رسول خدا (ص) بطور کامل تنها در اختیار اهل بیت رسالت می‌باشد زیرا وقتی که دیگران آن را ضایع کردند آنها کلیه آن آثار

.....

۸۵ - رك : الآثار، زمانیکه از احمد بن حنبل در باره این سند سؤال شد که عن موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن الحسن عن حسین بن علی عن علی بن ابیطالب عن النبی گفت: هذا اسناد لوقرة علی المجنون لأفاق. این سندی است که اگر بر دیوانه خوانده شود عاقل می‌شود رك مناقب این شهر آشوب ج ۲، ص ۳۷۸.

۸۶ - امالی شیخ مفید ص ۲۲ - ۲۱.

۸۷ - ابوزهره، الامام الصادق ص ۱۹۵.



را بطور کامل و دست نخورده در اختیار داشتند، راوی می‌گوید به امام عرض کردم:
 أَضَلَّكَ اللَّهُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاسَ بِمَا يَكْتَفُونَ فِي عَهْدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَمَا
 يَخْتَأِجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
 فَقُلْتُ: فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَ لَاهُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ.^{۸۸}

یابن رسول الله آیا رسول خدا در زمان خودش آنچه را که لازم بود به مردم ابلاغ کردند؟ فرمود:
 آری هر آنچه را که تا روز قیامت بدان نیاز داشتند ابلاغ فرمود، عرض کردم آیا چیزی از آن از میان
 رفته؟ فرمود: نه پیش اهل بیت آن حضرت باقی ماند.

فشار سیاسی بر شیعیان

در دوران امامت امام صادق (ع) تنها در دهه سوم قرن دوم هجری آزادی نسبی
 وجود داشت که حتی در همان دهه نیز فعالیت‌های آن حضرت و شیعیان او تحت کنترل
 بوده، اما پیش از آن بوسیله بنی امیه و پس از آن بوسیله منصور عباسی شدیدترین فشارها بر
 علیه شیعیان اعمال می‌شد، بطوریکه جرأت هرگونه ابراز وجودی از آنها سلب شده بود. در
 روایتی آمده:

شخصی از اصحاب ابوجعفر ثانی (امام دهم) (ع) از آن حضرت پرسید: مشایخ ما بعلت
 اختناق شدیدی که در زمان آنها وجود داشت از نقل احادیث خودداری کرده و تنها به نوشتن آن اکتفاء
 کرده‌اند، اینک آن کتابها در دسترس ما قرار دارد آیا ما از این کتابها می‌توانیم نقل حدیث کنیم؟ امام
 فرمود: روایات موجود در آن کتابها حق است و از آنها می‌توانید نقل حدیث نمائید.^{۸۹}

روایت فوق‌گویای این حقیقت است که فشار سیاسی بر اهل بیت و شیعیان آنها
 در دوران مزبور تا چه حد اوج گرفته بود که مشایخ شیعه حتی مجال نقل احادیث ائمه را
 نداشتند. اصحاب امام به منظور صیانت خود از گزند منصور، مجبور بودند بطور کامل تقیّه
 نموده و مواظب باشند که کوچکترین بی‌احتیاطی از آنان سر نزنند.
 این محدودیت طبعاً باعث می‌شد تا علوم اهل بیت و فتاوی‌ای فقهی آنان تا حدودی
 متروک بماند.

آبان بن تغلب به امام عرض کرد: من در مسجد می‌نشینم و مردم پیرامون مسائل
 فقهی از من سؤال می‌کنند و تا جواب ندهم دست از سر من بر نمی‌دارند و اگر نظر شما را

.....

۸۸ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۳. ۸۹ - کافی ج ۱، ص ۵۳. وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۸.

به آنان بگویم اشکالاتی پیش می‌آید چکار کنیم؟ امام فرمود: هر چه از آراء آنها می‌دانی برای مردم بگو.^{۹۰}

تأکیدهای مکرر امام صادق بر تقیه، خود دلیل آشکاری بر وجود چنین فشار سیاسی بود، خطر هجوم بر شیعه چنان نزدیک بود که امام برای حفظ آنان، ترک تقیه را مساوی ترک نماز اعلام فرمود.^{۹۱}

از جمله امام به مُعَلِّی بن خُنَیْس — که بدست حاکمان زمان خود کشته شد — فرمود:

يَا مُعَلِّی اَكْتُمْنَا وَلَا تُدْعُهُ فَإِنَّ مَنْ كَتَمْنَا وَلَا يَذِيْعُهُ اَعَزَّهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا^{۹۲}.

ای معلی اسرار ما را پنهان بدار و آن را به همه کس نگو، خداوند کسی را که اسرار ما را پنهان داشته و آن را برملا نسازد، در دنیا عزیز می‌دارد.

بهرحال روایاتی وجود دارد حاکی از اینکه: شدت فشار بقدری بود که حتی شیعیان، بدون اعتناء به همدیگر از کنار هم رد می‌شدند.^{۹۳} در روایت دیگری در رابطه با جاسوسان ابوجعفر منصور آمده:

كَانَ لَهُ بِالْمَدِيْنَةِ جَوَاسِيسٌ يَنْظُرُوْنَ عَلَيَّ مِنْ اَتْفَقَ شَيْعَةَ جَعْفَرٍ فَيَضْرِبُوْنَ عُقْبَهُ^{۹۴}.

منصور در مدینه جاسوسانی داشت و کسانی را که با شیعیان جعفر رفت و آمد داشتند،

می‌کشتند.

در این دوره اتهام رفض درباره کسی، کافی بود که احترام جانی و مالی او از بین رفته و گرفتار شکنجه شود.^{۹۵}

امام صادق و مسائل سیاسی

الف: قیام زید

در دوران حیات امام صادق (ع) حوادث سیاسی مهمی رخ داد که از جمله آنها

۹۰ — طوسی . همان کتاب ص ۳۳۰

۹۱ — مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۲۵۴ و ۲۵۵ . وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۵۹ به بعد.

۹۲ — مختصر بصائر الدرجات ص ۱۰۱ . وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۶۵ .

۹۳ — طوسی ، همان کتاب ص ۳۷۸ . مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۰۰ — ۲۹۷ . وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۳۲ .

۹۴ — طوسی ، همان کتاب ص ۲۸۲ و ۲۸۳ .

۹۵ — المحاسن ص ۱۱۹ . حیاة الامام الباقر (ع) ج ۱ ، ص ۲۵۶ .



جنبش علویان (قیام زید بن علی و قیام محمد بن عبدالله بن حسن و برادرش ابراهیم در سالهای ۱۴۵ و ۱۴۶ هجری) و جنبش عباسیان بود که بدنبال آن حکومت بنی امیه سقوط کرده و بنی عباس روی کار آمد، و جدائی عباسیان و علویان نیز که زمینه های آن قبل از به حکومت رسیدن آل عباس آماده شده بود از جمله حوادثی است که در زمان آن حضرت بوقوع پیوست.

در اینجا نمی توان مسائل سیاسی و دینی مهمی را که از اوائل قرن اول هجری بدست علویان و عباسیان (بنی هاشم) بوجود آمده بطور مفصل و کامل مطرح کرد اما ما کوشش خواهیم داشت آن مقدار از مسائل مزبور را که بنوعی ارتباط با امام صادق (ع) دارد توضیح دهیم.

محبوبیتی که علویین - خصوصاً فاطمین - در میان دوستداران اهل بیت داشتند، آل عباس نداشتند، این وضعیت دلائل متعددی داشت که برخوردهای شخص پیامبر با آنان از مهمترین آنها بود، علاوه بر این، مسأله امامت امیرالمؤمنین و فرزندانش که حداقل برای شیعیان، مسأله بسیار پراهمیتی بود، میزان این محبوبیت را بالا می برد، فاطمین تنها بقایائی از نسل پیامبر (ص) بودند که این امر نیز می توانست ارزش خاصی بدانها بدهد.

پس از شهادت امام حسین (ع) این محمد بن حقیقه بود که برای مدتی از موقعیت اجتماعی - سیاسی قابل توجهی برخوردار بود اما شخصیت علمی و اخلاقی امام سجاد کم کم جای خود را در جامعه باز کرد و بصورت تنها شخصیت مورد توجه از اهل بیت رسوله (ص) درآمد، او تنها پسر از فرزندان حسین بن علی (ع) بود که از حادثه هولناک کربلا جان سالم بدر برده و با بقای خود مانع از آن شد که سلسله نسل فاطمه دختر رسول گرامی از طریق امام حسین (ع) در تاریخ از هم گسیخته شود.

عبدالله بن عباس از شخصیت های علمی معروف صدر اسلام بود که صحبت رسول خدا را درک کرده و یکی از بزرگترین و موثق ترین محدثین عصر خود به شمار می آمد، تا زمانی که زنده بود (۶۸ هـ) اختلافی میان علویان و بنی عباس وجود نداشت، اما پس از او بتدریج اختلاف آغاز شد، در اوائل قرن دوم، عباسیان به فکر استقلال در مقابل علویان افتاده و در خفا مردم را بسوی خود دعوت می کردند اما امید چندانی به پیروزی خود نداشتند و علت این امر هم آن بود که از نظر مردم آل علی تنها باقی ماندگان نسل پیامبر بشمار

می‌آمدند، مظلومیت این خانواده مخصوصاً پس از حادثه جانگداز کربلا حیثیت اجتماعی آنان را میان مردم بطور شگفتی بالا برده بود.

حرکتی که زید بن علی بن الحسین (ع) آغاز کرد تأکیدی بر اهمیت علویان در میان مردم عراق بود زید بن علی، برادر امام باقر (علیه السلام) بود و با توجه به اهمیت زیادی که امام باقر از لحاظ علمی در جامعه داشت، موقعیت چشم‌گیری برای زید و حرکت انقلابی او بوجود نیامد، اگرچه در شمار محدثین بوده و به سبب علوی بودنش مورد توجه مردم عراق بود.

امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ رحلت فرمود و پس از آن امام صادق (ع) به عنوان ششمین امام از ائمه شیعه، نظرها را بسوی خود جلب کرد. او آخر دهه دوم قرن دوم، زید پس از پشت سر گذاشتن یک سلسله اختلافات و مشاجرات لفظی با هشام بن عبدالملک، تصمیم به اعتراض علیه قدرت حاکم گرفت و در صفر (سال ۱۲۲) در کوفه دست به یک حرکت انقلابی زده و پس از دو روز درگیری نظامی به شهادت رسید^{۹۶}. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد مسأله برخورد امام صادق (ع) با خروج زید و با فرقه‌ای بنام زیدیه — که پس از شهادت زید موجودیت خود را در عراق آغاز کرده بود — می‌باشد.

از نظر روایات شیعه زید از معتقدین به امامت ائمه شیعه از جمله امام باقر و صادق (علیهم السلام) بوده است چنانکه از او نقل شده که می‌گفت:

جَفَّرْنَا مَائِنًا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ^{۹۷} جعفر، امام ما در حلال و حرام است.

و در روایتی از امام صادق (ع) درباره زید چنین آمده:

رَحِمَهُ اللَّهُ أَمَا أَنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَكَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا أَمَا أَنَّهُ لَوْ ظَفَرَ لَوْفِي أَمَا أَنَّهُ لَوْ
مَلِكٌ يَعْرِفُ كَيْفَ يَضَعُهَا^{۹۸}.

خدا او را رحمت کند مرد مؤمن و عارف و عالم و راست گوئی بود که اگر پیروز می‌شد با وفا باقی می‌ماند و اگر زمام امور را بنست می‌گرفت می‌دانست آن را به دست چه کسی بسپارد.

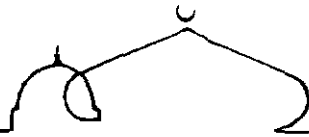
در این زمینه روایات زیادی نقل شده است و لذا نمی‌توان زید بن علی را

.....

۹۶ — در تاریخ شهادت زید اختلاف نظر وجود دارد.

۹۷ — طوسی، همان ص ۳۶۱ و رك ص ۳۵۶. رجال النجاشی ص ۱۳۰. كفاية الاثر ص ۳۲۷ و.. رك كرىمان، سیره و قیام زید بن علی ص ۴۹ به بعد.

۹۸ — طوسی همان کتاب ص ۳۸۵.



بی ارتباط با امام صادق (ع) مطرح کرد، در عین حال بعید نیست او با آنکه امامت امام صادق (ع) را پذیرفته بود ولی بدون توجه به دستور آن حضرت و بدون ادعای امامت برای خود، دست به چنین قیامی زده باشد، او در این حرکت، شورش را علیه بنی امیه - که از نظری سمبل جاهلیت بودند - رهبری کرد که نزدیک به هشتاد سال میان خانواده او و آنها بر سر خلافت اسلامی جنگ و جدلهائی در جریان بود.

در روایاتی چند از طریق امام صادق (ع) خبر شهادت زید در محله کُنَاسَةُ کوفه از قبل خبر داده شده است.^{۹۹}

و در روایاتی دیگر امام صادق (ع) در برابر کسانی از شیعیان که از زید تبری می‌جستند او را تأیید فرموده است^{۱۰۰}، هر دو قسم این روایات در مصادر اهل سنت نقل شده و در عین حالیکه قابل اعتمادند ولی رضایت امام را از اصل قیام نشان نمی‌دهند، بخصوص که در کافی و برخی دیگر از جوامع حدیثی شیعه انتقادهائی بر قیام زید صورت گرفته است.

پس از قیام زید و بخصوص بن‌بیل روی کار آمدن بنی عباس، بنی الحسن از بنی الحسن جدا شده و به بهانه زید و فرزندش یحیی، روی کار آوردن یکی از بنی الحسن بنام محمد بن عبدالله بن الحسن بن حسن بن علی (ع) را وجهه همت خود قرار دادند، اینها بتدریج گروهی از شیعیان را نیز بدور خویش جمع کردند که عنوان زیدیه بر آنان اطلاق گردید، همانگونه که بعداً خواهیم دید در میان جعفری‌ها و زیدیه‌ها اختلافات شدید و مبارزات داغی آغاز شد که در جریان آن، زیدیه‌ها، امام صادق (ع) را آماج ایراد اتهاماتی قرار دادند.

در حدیثی آمده: زیدیان امام صادق را متهم می‌کردند که ایشان اعتقاد به جهاد در راه خدا ندارد، البته امام این اتهام را از خود رد کرده و سپس چنین فرمود:

وَلِكَيْتِي أَكْرَهُ أَنْ أَدَّعِ عِلْمِي إِلَى جَهْلِهِمْ^{۱۰۱}.

ولی من نمی‌خواهم علم خود را بخاطر جهل آنان کنار بگذارم.

ب: امام صادق (ع) و دعوت ابوسلمة وابومسلم

.....

۹۹ - عیون اخبار الرضا ج ۱ باب ۲۵. امالی صدوق، مجلس ۱۰ ص ۴۰. تنفیح المقال ج ۱ ص ۴۶۸. سیره و قیام زید بن علی ص ۴۶۸.

۱۰۰ - خطط مقریزی ج ۴ ص ۳۰۷، نامه دانشوران ج ۵ ص ۹۲. فوات الوفيات ج ۱ ص ۲۱۰.

۱۰۱ - فروع کافی ج ۱ ص ۳۳۲. تهذیب ج ۲، ص ۴۳. وسائل الشیعة ج ۲ ص ۳۲.



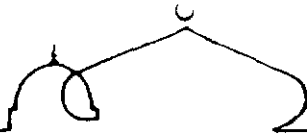
امام صادق (ع) برای پرورش اصحابی همت گماشت که از نظر فقهی و روایی از بنیان گذاران تشیع جعفری بشمار آمده اند، تلاشهای سیاسی امام در مقابل قدرت حاکمه در آن شرائط به عدم رضایت از حکومت موجود و ادعای علنی انحصار امامت و رهبری اسلام در خانواده رسول خدا محدود بود، از نظر امام صادق (ع) تعرض نظامی بر علیه حاکمیت مسلح و بدون فراهم آوردن مقدمات لازم آن — مخصوصاً مسائل فرهنگی — جز شکست و نابودی نتیجه دیگری نداشت، برای این کار براه انداختن یک جریان شیعی فراگیر با اعتقاد به امامت لازم بود تا تلاشی علیه حاکمیت آغاز و حصول به پیروزی از آن ممکن باشد و گرنه یک اقدام ساده و شتابزده نه تنها دوام نمی آورد بلکه فرصت طلبان از آن بهره برداری می کردند.

چنانکه در جریان حرکتی که زید بن علی و پس از آن یحیی بن زید در خراسان بدان دست زدند، بنی عباس بیشترین بهره ها را از آن برده و در عمل، خود را به عنوان هدف از شعار الرضا من آل محمد تبلیغ کردند و همراه با این تلاش ها آن عده از طالبيين را که بنا به نقل برخی، به طرفداری از جانشینی ابوهاشم بن محمد بن حنفیه، فعال بودند بقتل رساندند.

نتیجه کار بعدها معلوم شد زیرا فقه جعفری، بنیانگذار تشیع نیرومندی گشت که روز بروز اوج بیشتر بخود گرفت، اما زیدیه و خوارج که منحصرأ در خط سیاست کار می کردند طولی نکشید که دچار محدودیت فرهنگی شده و کم کم موضع نسبتاً نیرومند خود را از دست داده و روبرو افول گذاشته و در نتیجه بنی عباس به پیروزی سیاسی — نظامی رسیده و زمام امور کشور پهناور اسلامی را بدست گرفتند، این در حالی بود که کاندیدای بنی هاشم، یکنفر از بنی حسن بنام محمد بن عبدالله بود که بعداً در رابطه با قیام او صحبت خواهیم کرد در اینجا تنها به آن قسمت از آن که مربوط به امام صادق (ع) و بنی عباس است می پردازیم.

کار اصلی دعوت بنی عباس بدست دو نفر — ابوسلمه، خلّال که به عنوان وزیر آل محمد شهرت داشت^{۱۰۲} و ابومسلم خراسانی — بود چنانکه در جای خود روشن گشته در ابتدا، شعارگویای حرکت، الرضا من آل محمد، بود و ذهن مردم از شنیدن این شعار، سراغ کسی جز یک نفر از علویین را نمی گرفت، ولی ضعف سیاسی علویین و تلاش بی وقفه

۱۰۲ — الوزراء والکتاب ص ۸۴. او و ابومسلم هر دو از موالی بحساب می آمدند.



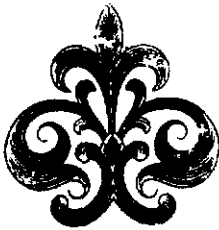
بنی عباس، مسائل پشت پرده را به نفع دسته دوم تغییر داد، در عین حال رمز کار در دست ابوسلمه خلاص بود که در کوفه، سفاح و منصور را آماده کرده و بمحض سقوط بنی امیه از مردم برای سفاح بیعت گرفت، اما چندی بعد به اتهام دعوت برای علویان و اینکه تلاش می کرده علویان را جایگزین عباسیان نماید کشته شد، در آن شرایط، زمینه ای برای امام صادق (ع) وجود نداشت و نفس زکیه — محمد بن عبدالله — نیز که از نظر سیاسی در شرایط مساعدی قرار داشت، نتوانست در برابر عباسیان دوام آورده و به موجودیت خود ادامه دهد، با این حساب امکان هیچگونه تلاش سیاسی جدی که بتوان بدان امیدوار بود برای علویها وجود نداشت.

از نظر امام صادق (ع) دعوت ابوسلمه پایه ای نداشت، لذا در پاسخ نامه ای که ابوسلمه به حضرت نوشته بود به فرستاده او فرمود: ابوسلمه، شیعه شخص دیگری است^{۱۰۳}. چنانکه بنابه نقل برخی از روایات، ابومسلم نیز در این رابطه نامه ای به امام صادق (ع) نوشته بود که امام در پاسخ او مرقوم داشت:

مَا أَنْتَ مِنْ رِجَالِي وَلَا الزَّمَانِ زَمَانِي^{۱۰۴}.

نه توبه من دعوت می کنی و نه زمان، زمان من است.

در هر صورت عکس العمل امام در برابر این حرکت، احتیاط و عدم موافقت با مفاد دعوت بود چنانکه اتخاذ همین مواضع را به عبدالله بن حسن در مورد فرزندش محمد — نفس زکیه — نیز توصیه فرمود. وفاداری ابوسلمه به بنی عباس و عدم ترک قطعی آنها در این رابطه، نشانه جدی نبودن دعوت او است حتی اگر فرض شود که او در دعوت خود مصمم بوده ولی به کرسی نشاندن چنین امری با وجود اشخاصی چون ابومسلم و عباسیان عملی نبوده و پذیرفتن آن، افتادن در ورطه نابودی بود.



۱۰۳ — مروج الذهب ج ۳ ص ۲۶۹. الوزراء والکتاب ص ۸۶.

۱۰۴ — رك حياة الامام الرضا ص ۴۹.